

## تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس

### چکیده

تفکرات نظامی - استراتژیک ایالات متحده در مقایسه با دوران جنگ سرد دچار تحول بنیادین شده است که سلطه طلبی مطلق گرا و رویگردانی از هم پیمانان سنتی را می توان از پیامدهای آن دانست. روابط ایران و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دستخوش تحولاتی بی سابقه گشته است. چشم انداز ژئوپلیتیک خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط ایران و عربستان را می توان در چهار دوره قبل از انقلاب اسلامی، بعد از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، از پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر و از ۱۱ سپتامبر تاکنون تشریح کرد. این چهار دوره که متأثر از شرایط جهانی، منطقه ای و عوامل تأثیر گذار درونی بوده نوع روابط متفاوتی را در پی داشته است و بعضاً از رفتار مسالمت آمیز رقابت جویانه در کسب رهبری منطقه ای در قبل از انقلاب اسلامی تا رفتار خصمانه در سال ۱۳۶۶ متغیر بوده است. در دنباله آن نوعی روابط مسالمت آمیز رو به گسترش تا همکاری و همگرایی منطقه ای بین دو کشور به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و تحولات جدید منطقه از جمله سقوط طالبان و صدام حسین حاکم بوده است. این مقاله سعی در بازشناسی روابط ایران و عربستان در چهار دوره فوق و تأثیر آن بر چشم انداز ژئوپلیتیک خلیج فارس با توجه به همکاری و همگرایی دو کشور در پرتو تحولات جدید منطقه را دارد.

کلیدواژه ها: ژئوپلیتیک، خلیج فارس، ایران، عربستان، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱.

## مقدمه

کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی غالباً مناطق ارتباط سیاسی دو جانبه را شکل می‌دهند و سیاست خارجی آنها به شدت از همسایگانیشان تأثیر می‌پذیرد. این تأثیرپذیری به ویژه براساس اندازه‌های طبیعی و سطح چسبندگی، ماهیت ارتباط بین کشورها و ساختار روابط میان آنها می‌باشد. بنابراین ویژگی‌های مشترک جغرافیایی، زیرساخت رفتارهای همگرایی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۳، ۶۱ و ۷۳). از سوی دیگر اتحاد گروهی از کشورها که با اهداف و مقاصد مشترک اقتصادی، سیاسی و دفاعی صورت می‌گیرد (هاگت، ۱۳۷۵، ۴۱۶) زمینه‌های نوعی همگرایی منطقه‌ای را به وجود می‌آورد که متفاوت با گروه‌بندی منطقه‌ای است و به معنای درهم آمیزی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه‌ای برای پدید آمدن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه خواهد بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۲۰۵). در چنین سازه‌های منطقه‌ای، چنانچه چند قطب مدعی قدرت وجود داشته باشد بیشترین رقابت‌ها بین قطب‌هایی در جریان است که از توازن نسبی ژئوپلیتیک برخوردارند. چنانچه این رقابت‌ها عمیق شده و مانع از مصالح کلان منطقه‌ای گردد سازه‌های ژئوپلیتیک منطقه را با چالش مواجه ساخته و کارکردهای مؤثر آن را تضعیف می‌کند. در سازه‌های منطقه‌ای غیر منسجم که تضادها و تعارض‌ها توسعه می‌یابند هرچند روابط دوجانبه و چندجانبه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ممکن است بین اجزاء وجود داشته باشد، ولی الگوهای مناقشه گسترش یافته و فضای بحرانی بر منطقه حاکم می‌شود. در این گونه مناطق شکاف‌های ایجاد شده بین اجزاء و دولت‌های منطقه‌ای فرصت‌های مناسبی را برای مداخله‌گران و بازیگران منطقه‌ای فراهم می‌کند، برعکس هر اندازه نظام و سازه ژئوپلیتیک منطقه‌ای، قدرت بیشتری داشته باشد میزان مداخله کمتر و الگوی رقابت آمیز و ستیز ضعیف‌تر خواهد بود. در یک منطقه، ساختار روابط بین اجزاء و دولت‌های نظام، تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در منطقه و سطح قدرت ملی آنها با یکدیگر است. در واقع الگوی روابط درون منطقه‌ای بین دولت‌های نظام به صورت سلسله مراتبی تنظیم می‌شود (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۳، ۷۹ تا ۱۰۴). بدون شک بقای حکومت‌ها در نظام ژئوپلیتیک قرن ۲۱ وابسته به درک موقعیت آنها از شرایط جهانی و توانایی آنها در ایجاد شرایط مناسب منطقه‌ای و داخلی جهت توسعه همه جانبه روابط است.

منطقه خلیج فارس با امکانات اقتصادی و ژئوپلیتیک شگرفی که دارد نمی‌تواند نسبت به چالش‌های حیاتی موازنه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قرن ۲۱ نادیده انگاشته شود. حداقل دو نیروی اصلی ایجاد اتحاد میان کشورهای هم‌کرانه در خلیج فارس را تشویق می‌کند: اول شرایط تازه جهانی که گروه‌بندی منطقه‌ای را تکلیف می‌کند و دوم ضرورت‌های منطقه‌ای که اولویت منافع ملی و منطقه‌ای بر مصالح ژئوپلیتیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای را مطرح می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸، ۳۸).

موقعیت خلیج فارس به گونه‌ای است که این منطقه را به محل تلاقی نیروهای متضاد بدل ساخته است. تماس جغرافیایی نژاد آریایی و سامی همراه با فرقه‌های عمده شیعه و وهابی در ایران و عربستان عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در منطقه شده است. اختلافات بین شیعه و وهابی‌گری پس از سال ۱۳۵۷ ه.ش/۱۹۷۹ وضعیت تازه‌ای به خود گرفته است و پیامدهای آن بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ موجب گسترش اختلافات در حوزه‌های مختلف پاکستان، افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای حوزه خلیج فارس شده است. تحولات بزرگ سال‌های اخیر در سطح منطقه و وجود اشتراکات بین ایران و عربستان به ویژه پس از سقوط طالبان و صدام حسین در عراق، گام برداشتن به سوی همکاری متقابل در جهت مسایل مهم منطقه‌ای و جهان اسلام همراه با رفع عوامل تنش‌زا و احساس اعتمادسازی میان دو کشور می‌تواند چارچوب مشخصی را برای همگرایی منطقه‌ای ارائه دهد.

دیدگاه‌های ایران در مورد عدم دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه که در طول چند دهه در ارتباط با خلیج فارس وجود داشته، و نقطه نظر عربستان سعودی که در جستجوی امنیت منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است، نگرش‌های متفاوتی را در مواضع دو کشور باعث شده است. از سوی دیگر پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به هبری عربستان سعودی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند (سریع القلم، ۱۳۷۴، ۳۰۶).

در این مقاله ایدئولوژی حاکم بر دو کشور ایران و عربستان سعودی (شیعه انقلابی سنی وهابی) همراه با مداخلات قدرت‌های بزرگ به جهت وجود منافع حقیقی این رت‌ها در منطقه به عنوان عامل اساسی تأثیرگذار در روند روابط دو کشور در چهار

دوره زمان‌بندی شده مورد توجه قرار گرفته است. هرچند در این فرآیند پارامترها و عناصر متعدد دیگری نیز دخالت دارند که می‌بایست در برقراری روابط دوجانبه بلندمدت بین ایران و عربستان لحاظ گردند.

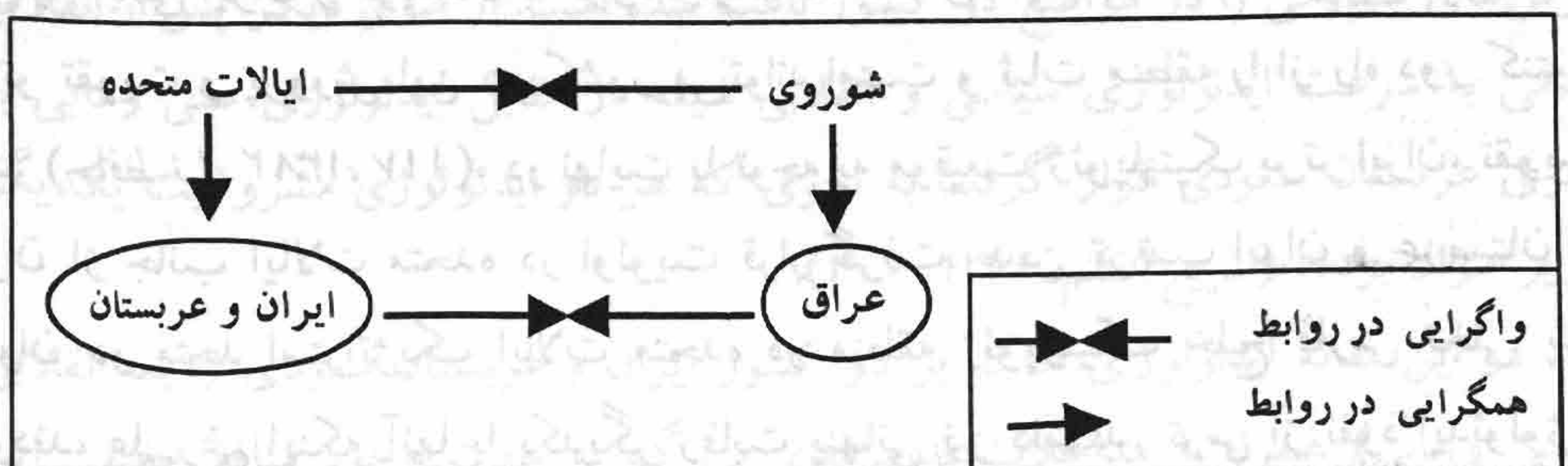
### روابط ایران و عربستان سعودی قبل از انقلاب اسلامی

پایان جنگ جهانی اول با تجزیه امپراتوری عثمانی و تعیین و تغییرات جغرافیایی و شکل گرفتن واحدهای سیاسی جدیدی در منطقه خلیج فارس همراه بود. ظهور این واحدها سبب بروز بحران‌های جدید و نیز تشدید بحران‌های قدیمی در دو سطح داخلی و منطقه‌ای شد (حسنات، ۱۳۷۲، ۵۶). در پایان جنگ جهانی دوم الگوی نظام دو قطبی شکل گرفت و مجدداً واحدهای سیاسی خلیج فارس دستخوش تعارضات جدیدی شدند و کشورهای منطقه به دو گروه تقسیم شدند: عراق به جبهه بلوک شرق و دیگر کشورها به جبهه بلوک غرب پیوستند.

در ارتباط با رابطه ایران و عربستان این دوره تا جنبش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مردمی ایرانیان در سال ۱۳۵۷ ه.ش/۱۹۷۹ همزمان است که در این دوره سیاست آمریکایی نیکسون در تمام جهان اجراء می‌شد. در این سیاست که براساس تجارب جنگ ویتنام شکل گرفته بود ایالات متحده برای اجرای مقاصد خود در کانون‌های بحرانی جهان ناچار بود که تا سرحد امکان از نیروهای بومی استفاده کند و از حضور مستقیم نظامی خودداری نماید (حافظ نیا، ۱۳۸۲، ۱۱۶). بر همین اساس استراتژی حضور غیر مستقیم و واگذاری مسؤلیت امنیت منطقه‌ای را پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱ به قدرت‌های محلی اتخاذ نمود. نیکسون سیاست خود را در منطقه خلیج فارس، تحت عنوان سیاست دوپایه<sup>۱</sup> یعنی ایران و عربستان به مورد اجراء گذاشت و اعتقاد داشت که ایالات متحده در پرتو تقویت و پرورش این دو کشور می‌تواند امنیت و ثبات منطقه را از راه دور کنترل کند (حافظ نیا، ۱۳۸۲، ۱۱۷). در نهایت با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک برتر ایران، تقویت ایران از جانب ایالات متحده در اولویت قرار گرفت. بدین ترتیب ایران و عربستان به عنوان دو متحد استراتژیک ایالات متحده در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس تجلی پیدا کردند، علی‌رغم اینکه آنها با یکدیگر رقابت پنهانی نیز داشتند. ترس از نفوذ ایدئولوژی

1. Two Pillars Policy.

کمونیسم که موجب نزدیکی غرب به ایران شده بود و حمایت شوروی از عراق که گسترش دهنده رادیکالیسم چپ‌گرا در منطقه بود نیز موجب نزدیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی به عنوان مخالفان رادیکالیسم چپ‌گرا تا قبل از ۱۹۷۹ شده بود. مدل ۱ الگوی روابط ژئوپلیتیکی را در منطقه خلیج فارس در دوره جنگ سرد نشان می‌دهد. ایران قبل از سال ۱۹۷۹ به عنوان محور تعادل ژئوپلیتیک خاورمیانه با کمک مکمل استراتژیک خود یعنی عربستان و با پشتیبانی قدرت بحری جهانی (ایالات متحده آمریکا) توانست نسبتاً پایداری را بر حوزه خلیج فارس برقرار سازد. در نتیجه طی سه دهه خلیج فارس از یک امنیت نسبی خوبی برخوردار بود و همه کشورهای واقع در آن به جز عراق به صورت مسالمت‌آمیز مسایل خود را حل می‌کردند و هیچ‌گاه برخوردهای خشونت‌آمیز بین آنها اتفاق نیفتاد (عزتی، ۱۳۷۷، ۱۸۲). تلاش ایران برای تبدیل شدن به بزرگترین قدرت منطقه‌ای نیز تهدیدی برای حاکمیت کشورهای حوزه خلیج فارس محسوب نمی‌شد. ایران نه تنها در این دوره بلکه در تمام سال‌های پس از جنگ جهانی دوم نیز سعی در نقض حاکمیت آنها بر سرزمینشان را نداشت. دو کشور همچنین در زمینه مسایل اوپک، فلسطین و سازمان کنفرانس اسلامی وحدت نظر داشته و هر دو به یک دیدگاه به آمریکا و شوروی می‌نگریستند (سادات عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۲۴). با این حال این منافع دوجانبه، با دیگر علایق دو کشور در تضاد بود از این رو در پایان سال ۱۹۷۴ رقابت‌های فزاینده مانع از همکاری واقعی شد و عربستان از اهداف ایران در منطقه بیم داشت سوء ظن عربستان از نیت ایران در دو زمینه مطرح بود. اول در واکنش به تقویت فزاینده نظامی ایران و دوم در واکنش به حضور ایران در عمان و تحکیم کنترل خود بر تنگه هرمز (مجتهدزاده، ۱۳۸۲، ۱۴۲ و ۱۴۳).



شکل ۱ الگوی روابط ژئوپلیتیکی در خلیج فارس قبل از انقلاب اسلامی

## روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش / ۱۹۷۹ م، منطقه خلیج فارس تغییرات استراتژیک جدیدی را تجربه کرد که کاملاً با قبل از آن تفاوت داشت. به دلایل متعدد زمینه‌های تعارض و اختلاف در روابط بین ایران و عربستان سعودی و کل کشورهای محافظه‌کار منطقه توسعه یافت. در این مقطع، منطقه آرایش ژئوپلیتیک جدیدی به خود گرفت که موجب انزوای سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای ایران شد. عوامل متعددی در این دوره که تا پایان جنگ عراق علیه ایران به طول انجامید موجب تعارض در روابط دو کشور ایران و عربستان گشت.

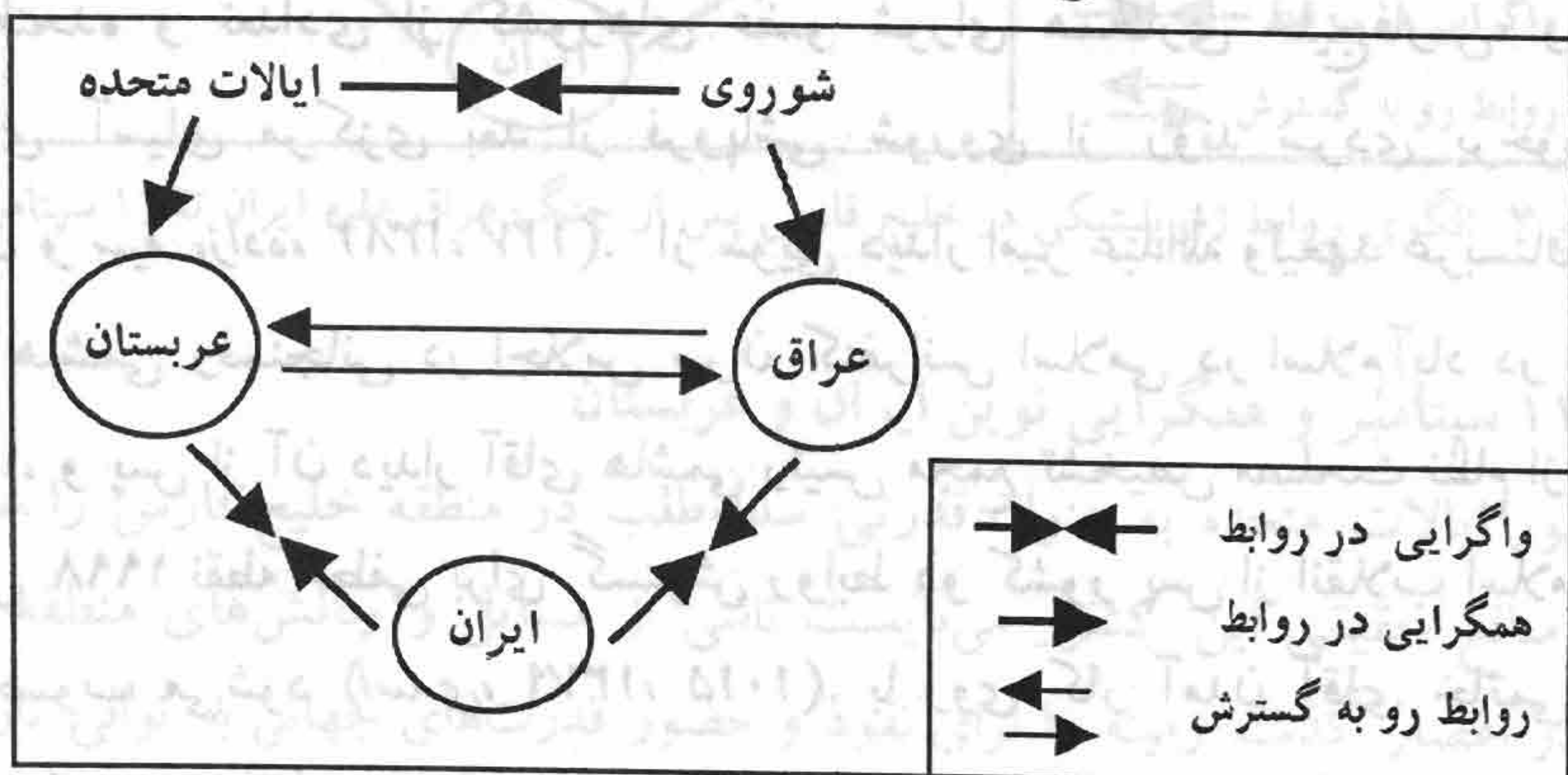
ایدئولوژی انقلابی آیت الله خمینی (ره) تا حدود زیادی زمینه‌ساز سیاست خارجی تقابلی در ایران شد (رمضانی، ۱۳۷۷، ۴۶). در بعد منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب به سبک ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. در طول دهه ۱۹۸۰ اظهارات متعدد مقامات جمهوری اسلامی ایران در اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های منطقه مبنی بر کنار نهادن شئون اسلامی و آلت دست شدن ابرقدرت‌ها، موجب عدم اعتماد رهبران سعودی به مقاصد ایران شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲، ۱۴۴). سعودی‌ها رویه رادیکال ایران را به عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زننده وضع موجود در منطقه و فراهم آوردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی نمودند. در مقابل اقدامات ایران، عربستان سعودی نیز علیه منافع امنیتی ایران در سیستان و بلوچستان اقداماتی را آغاز کرد که با آموزش برداشت‌های مذهبی وهابی به بلوچ‌ها در جهت ایجاد تفرقه در جنوب شرق ایران همراه بود (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۲۴-۱۲۷ و ۴۲).

در اوایل انقلاب اسلامی گرچه مقامات عربستان از هرگونه پیش‌داوری در برابر انقلاب خودداری کردند و پس از مدتی نیز ملک خالد پادشاه عربستان در دیدار با رئیس‌جمهور الجزایر حکومت جدید ایران را تأیید کرد (سادات عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۲۴)، لیکن پس از یک سلسله اختلافات و مسایل به وجود آمده روابط سیاسی-امنیتی دو کشور در مقایسه با قبل از انقلاب به بدترین وضعیت ممکن رسید و پس از حمله نظامی عراق به خاک ایران به مرز دشمنی سیاسی-امنیتی و تبلیغاتی رسید. از طرف دیگر با تصفیه رهبران ارشد ارتش ایران و بازپس دادن بخشی از تسلیحات پیش‌خرید شده و نیز اوج‌گیری اختلافات بین نخبگان سیاسی ایران، عراق فرصت را برای حمله نظامی به ایران مناسب

دید. عربستان سعودی و همگام با آن بقیه کشورهای عربی خلیج فارس با تمام امکانات مالی- نفتی و سیاسی خود از عراق پشتیبانی کردند. در این مقطع هرچند بین ایران و عربستان برخورد نظامی پیش نیامد ولی طرفین از تمام امکانات علیه یکدیگر بهره جستند (آشناس، ۱۳۷۸، ۱۸) از جمله عربستان در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی چهار دلار کمتر از قیمت خام پایه تعیین کرد و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه تثبیت بهای نفت در جهان متضرر شد (نصیری مشکینی، ۱۳۷۹، ۶۹). این در حالی بود که در این مقطع ایران به دلایل متعدد شدیداً به درآمد نفتی نیازمند بود. همچنین عربستان در پاییز ۱۹۸۵ تولید نفت خود را از  $\frac{3}{5}$  میلیون بشکه در روز به  $\frac{4}{5}$  میلیون بشکه در ۱۹۸۶ و ۶ میلیون بشکه در تیرماه همان سال رساند و درآمد ایران در این سال از رقم پیش‌بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم  $\frac{5}{8}$  میلیارد دلار تنزل یافت (امیر احمدی، ۱۳۷۸، ۶۷). تصمیم رهبران سعودی مبنی بر افزایش تولید به میزان ۵۰ درصد موجب سقوط قیمت‌ها تا اواسط ۱۹۸۶ شد، سطحی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌سابقه بود. عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با فرا رفتن از سهمیه اوپک برای ضربه زدن به درآمد نفتی ایران و حمایت از عراق در جنگ با ایران بازار را از نفت ارزان اشباع کردند (مامی، ۱۳۸۰، ۲۶۹).

علاوه بر این عربستان سعودی و کویت هزینه‌های مالی تلاش‌های جنگی عراق علیه ایران را تأمین کردند که در طول جنگ این کمک‌ها بالغ بر چهل میلیارد دلار شد. علاوه بر این از مجموع کمک‌های مالی و جنسی ۷۰ میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق در زمان جنگ با ایران، ۳۰ میلیارد دلار آن توسط عربستان پرداخت شد. همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت را از منطقه بی طرف استخراج و به حساب عراق می‌فروخت و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت عراق را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می‌داد (سادات عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۲۶). تیرگی روابط ایران و عربستان با کشتار ۴۰۲ تن از حجاج از جمله ۲۷۵ نفر ایرانی در سال ۱۳۶۶ هـ. ش / جولای ۱۹۸۷ م (رمضانی، ۱۳۷۷، ۴۷) توسط نیروهای امنیتی عربستان در مکه وارد مرحله جدیدی گردید. هشت ماه پس از کشته شدن زائران ایرانی، عربستان سعودی به طور یک‌جانبه به قطع مناسبات خود با ایران اقدام کرد و به دیپلمات‌های ایرانی مقیم یک هفته مهلت داد که عربستان را ترک کنند (سادات عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۲۶).

تعارضات شدید بین ایران و عربستان را می‌بایست تا اندازه‌ای ناشی از سیاست‌های اعمال شده قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه دانست. آمریکا از نفوذ سیاسی- عقیدتی و ایدئولوژیک ایران در کشورهای منطقه نگران بود زیرا مردم منطقه زمینه پذیرش ایدئولوژی انقلاب اسلامی را داشتند. قیام‌های مردمی عربستان، عراق، کویت و بحرین پس از انقلاب اسلامی گویای این واقعیت است. این کشور که نیازمند ثبات سیاسی کشورهای منطقه جهت اهداف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک خود بود پس از سقوط شاه ایران و محو شدن سیاست دوستونی، همزمان با تعیین استراتژی نیکسونی مبنی بر پرورش قدرت منطقه‌ای، بر ادامه استراتژی بازدارندگی، به منظور بازداشتن شوروی از گسترش به سمت جنوب نیز می‌کوشید. اشغال افغانستان توسط نیروی نظامی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ و نزدیکی به متحدان ایالات متحده که ضربه‌پذیری این کشورها را از این طریق تشدید می‌کرد و نیز شکست پیمان سنتو پس از انقلاب اسلامی روی هم‌رفته اساس منافع حیاتی آمریکا را در کل منطقه به چالش کشاند. در مقابل این، ایالات متحده استراتژی‌های متعددی را در پیش گرفت از جمله تقویت نظامی عربستان و مدرن‌سازی تجهیزات نظامی این کشور و افزایش حضور نظامی در منطقه (حافظ نیا، ۱۳۸۲، ۱۱۸). علاوه بر این، به دنبال فروپاشی سنتو و نیاز به تجمیع قابلیت‌های منطقه‌ای و نیز ایجاد سپر سیاسی و دفاعی در برابر تهدید مفروض از طرف ایران انقلابی، شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربستان، امارات، بحرین، قطر، عمان و کویت در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد که عملاً رهبری آن را عربستان سعودی به عهده داشته است (همان: ۶۹). این شورا عملاً مواضع ضد ایرانی خود را به طور شدید یا خفیف ادامه داده است.



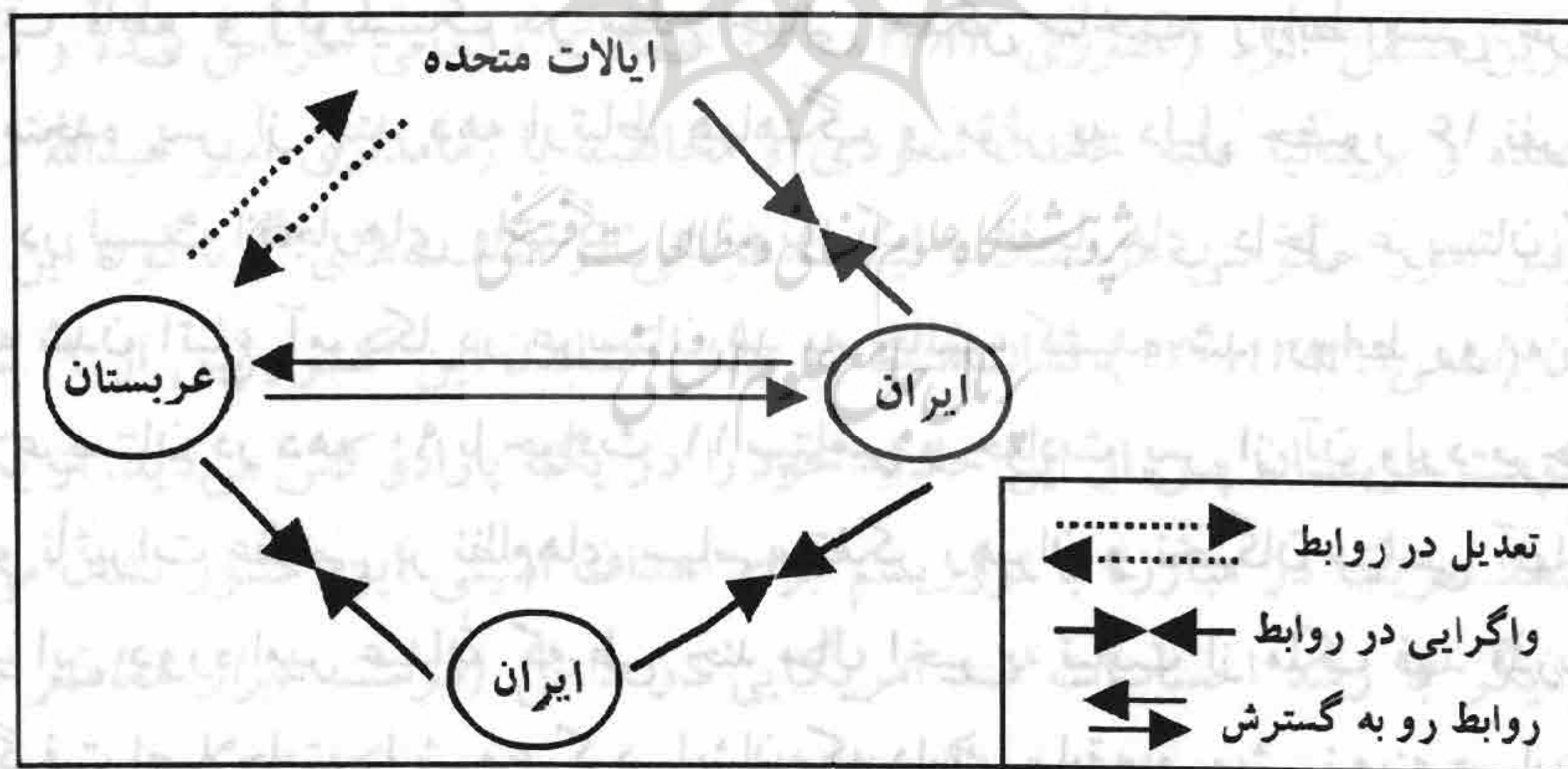
شکل ۲ روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۹۸۸



## پایان جنگ عراق علیه ایران تا ۱۱ سپتامبر: روابط رو به گسترش

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران در تیرماه ۱۳۶۷ ه.ش / جولای ۱۹۸۸ و پایان جنگ ایران و عراق (سده، ۱۳۸۱) و تغییر برجسته سمت گیری سیاست خارجی طی سال‌های پس از آن، رویارویی در مناسبات ایران و اعراب تخفیف پیدا کرد (رمضانی، ۱۳۷۷، ۴۷). به عبارتی تغییر اوضاع داخلی در ایران همچون پایان جنگ ایران و عراق، رحلت آیت‌الله خمینی و جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رهبری، و نیز تهاجم عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران را با کشورهای کرانه خلیج فارس از حالت رودررو خارج و به اتخاذ مشی صلح‌مصلحت‌جویانه گرایش داد (برزگر، ۱۳۸۲، ۲۰۲). تهاجم عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ و پیرو آن، محکومیت این اقدام تجاوزکارانه از سوی ایران و اتخاذ سیاست بیطرفی در جنگ، برای کشورهای خلیج فارس و در رأس آن عربستان ثابت کرد که خطر واقعی عراق عرب است نه ایران عجم. این تجربه عملی و قابل اطمینان زمینه خوبی برای بهبود و توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عربستان را فراهم نمود. به طوری که روابط سیاسی آن دو پس از سه سال با بازگشایی سفارت و سرکنسولگری دو کشور در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ آغاز گردید (سادات عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۲۷). البته در این دوره مناسبات ایران و عربستان به دلیل اختلافات ایران با امارات متحده عربی بر سر موضوع حاکمیت بر جزایر سه گانه، مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل، افزایش بی‌سابقه حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس پس از اقدام عراق علیه کویت، عقد قراردادهای دوجانبه و تمرین‌های نظامی مشترک میان ایالات متحده و تعدادی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، رقابت در کشورهای آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی از روند سردی برخوردار بود (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۲۷). از سویی دیدار امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی با آقای هاشمی رفسنجانی در اجلاس سران کنفرانس اسلامی در اسلام‌آباد در فروردین ماه ۱۳۷۶، و پس از آن دیدار آقای هاشمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از عربستان در مارس ۱۹۹۸ نقطه عطفی برای گسترش روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی تا این زمان محسوب می‌شود (سده، ۱۳۷۹، ۱۰۱۵). با روی کار آمدن آقای خاتمی و اتخاذ سیاست خارجی بر اساس تنش‌زدایی و اعتمادسازی روند توسعه مناسبات ادامه یافت.

برگزاری هشتمین نشست سران کشورهای اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶ / دسامبر ۱۹۹۷ نقطه عطف تاریخی بسیار مهمی در روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود که موجبات نزدیکی دیدگاه‌های مشترک را فراهم نمود. اوج گسترش روابط ایران با کشورهای منطقه سفر آقای خاتمی به عربستان و چند کشور حوزه خلیج فارس در اردیبهشت ۱۳۷۸ بود. این سفر اولین دیدار بالاترین مقام ایرانی از عربستان سعودی پس از انقلاب ایران محسوب می‌شد و به حدی برای دو کشور مهم بود که ملک فهد پادشاه عربستان برای استقبال از آقای خاتمی با صندلی چرخدار در فرودگاه حاضر شد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹، ۱۳۴). از این تاریخ به بعد رفت و آمدها، مذاکرات سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی بین مقامات رده بالای دو کشور افزایش یافت. کم شدن فشار شورای همکاری خلیج فارس، نهی تکفیر شیعیان از سوی مجمع کبار علمای عربستان، تلاش برای همکاری دو کشور در زمینه مذهبی، کاهش تعارضات مذهبی در کشورهای پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی، امضای پیمان ضد تروریستی و ضد مواد مخدر و ... مواردی از پیامدهای گسترش روابط دو جانبه در این دوره محسوب می‌شود.



شکل ۳ الگوی روابط ژئوپلیتیکی در خلیج فارس پس از جنگ عراق علیه ایران تا ۱۱ سپتامبر

### حوادث ۱۱ سپتامبر و همگرایی نوین ایران و عربستان

حضور ایالات متحده به عنوان قدرتی سلطه‌طلب در منطقه خلیج فارس را علاوه بر علایق و منافع حقیقی این کشور می‌بایست ناشی از مسایل و چالش‌های منطقه‌ای ذکر کرد که در اعصار گذشته زمینه را برای نفوذ و حضور قدرت‌های جهانی به توالی تاریخی به وجود آورده‌اند. پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ (امیری، ۱۳۵۵، ۲۴۵)

ایالات متحده حضور خود را پررنگ نمود. پس از انقلاب اسلامی به دلیل تهدید منافع این کشور در منطقه طرح «نیروی واکنش سریع» جهت حمایت از منافع حیاتی آمریکا اجرا شد (حافظ نیا، ۱۳۸۲، ۱۲۱). حمله عراق به کویت نیز حضور نظامی این کشور را با استقرار پایگاه‌های متعدد در کشورهای منطقه و همچنین با توجه به حوادث پس از آن گسترش داد. وقایع ۱۱ سپتامبر منشأ تحولات جدیدی در کل جهان گردید. استراتژی امنیت ملی ایالات متحده پس از این بر سه محور تئوری «جنگ پیشگیرانه» «تجدید نظر در ائتلاف‌های سنتی» «تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه» استوار گردید. و این استراتژی امنیتی را محافظه کاران نو آمریکا مطابق با آرمان‌های خود طراحی کردند (بشیری، ۱۳۸۳، ۱).

در حقیقت جو برآمده از شرایط پس از ۱۱ سپتامبر زمینه را برای قدرتی سلطه طلب در عرصه بین‌الملل فراهم نمود که در آن برتری ایالات متحده و تغییر محیط امنیتی و شروع دوره صلح امریکایی (دائلی، ۱۳۸۳، ۶) را می‌توان شاهد بود. در بعد منطقه‌ای نیز خاورمیانه به ویژه منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس بیشترین تأثیرات را با حمله سریع و پر قدرت ایالات متحده پذیرا شد و توانایی و اراده سیاسی نو محافظه کاران این کشور را در اهداف قاطع و ژئوپلیتیک در سطح جهانی ممکن ساخت. روابط سنتی عربستان و ایالات متحده پس از چند دهه ارتباط هماهنگ و مؤثر به دلیل حضور ۱۶ نفر از اتباع سعودی در لیست انفجارهای واشنگتن و نیویورک و انفجارهای داخل عربستان که منجر به کشته شدن اتباع آمریکا در عربستان شد به چالش کشیده شد. روابط رو به گسترش ایران و عربستان در دهه ۹۰ با حوادث ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن وارد مرحله نوینی گشت و تأثیرات عظیمی بر نظام‌های سیاسی، تفکر رهبران و نخبگان سیاسی آنها نهاد.

در این دوره امیر عبدالله که طی چند سال اخیر به نیابت از ملک فهد قدرت را در دست گرفت اصلاحات را شروع کرد. ایشان که دارای سابقه و پیش زمینه بسیار عالی در گرایش‌های منطقه‌ای به ویژه ایران می‌باشد راهکارهای مناسبی در این زمینه با افزایش ثبات منطقه‌ای و ایجاد فضای باز سیاسی اتخاذ کرد. سیاست گفتگوی تمدن‌ها از طرف آقای خاتمی و اعلام سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل با پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران هر چند که به حوادث ۱۱ سپتامبر همزمان بود، لیکن تأثیر منفی در سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران ایجاد نکرد. حتی در بعد منطقه‌ای زمینه‌های همگرایی استراتژیک دو کشور را فراهم کرد. تحول در این مناسبات بیش از هر چیز ناشی از تغییرات به وجود آمده در

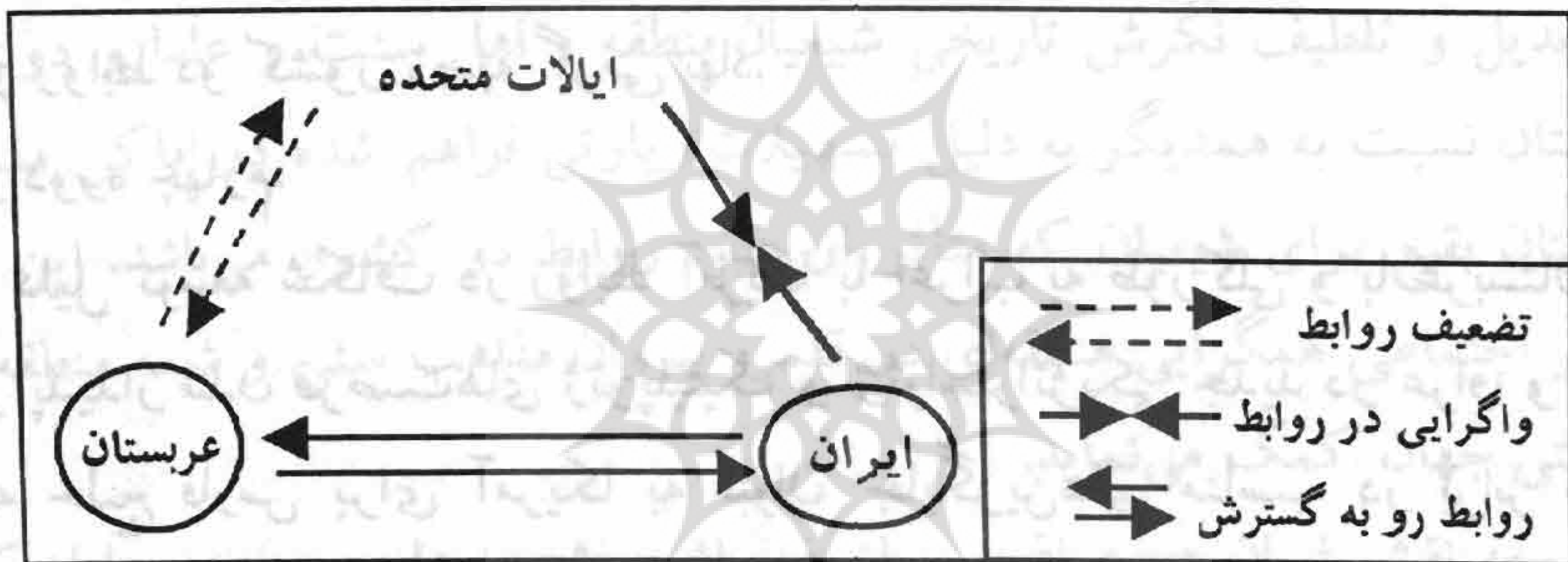
نظام بین‌الملل بود که آثار خود را در روابط بین کشورهای جهان از جمله ایران و عربستان عمیق کرد و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای را نوید داد.

با تصور منشأ تروریست‌زایی عربستان سعودی از دید ایالات متحده به تدریج روابط دو قدرت منطقه که از اوایل دهه ۹۰ شروع شده بود وارد مرحله جدیدی شد. به دلیل جریان وهابیت افراطی و عملکرد گروه طالبان در افغانستان و نگاه بدبینانه جامعه جهانی به رفتار ایدئولوژیک و سیاسی عربستان، این کشور روابط نزدیک خود را با ایران گسترش داد. سیاست این کشور که تا قبل از این، ایران را به عنوان تهدیدی امنیتی تصور می‌کرد تغییر کرد و این تهدیدات را ناشی از تهدیدات داخلی، بی‌عدالتی‌های سیاسی، شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی ناشی از روند جهانی شدن به ویژه وابستگی این کشور به ایالات متحده به حساب آورد. گسترش روابط ترکیه و اسرائیل در این دوره موجب گسترش روابط ایران و عربستان گردید. ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر پی برد که عربستان به دلیل وجود بافت عشیره‌ای، حکومت قابل اتکایی ندارد و مردم آن نیز قابل اعتماد نیستند. آمریکا در چند سال اخیر، به همین دلیل به تدریج نیروهای خود را به قطر و بحرین منتقل کرد (غفوری، ۱۳۸۲، ۱۰). حملات تبلیغاتی طراحی شده و متمرکز ایالات متحده و بریتانیا علیه خاندان سعودی و مخالفت با زمامداری امیر عبدالله برای به دست گرفتن امور حکومتی عربستان و لیست طولانی درخواست‌های گوناگون این کشور از عربستان (مامی، ۱۳۸۳، ۱۲۰) نشان‌دهنده به چالش کشاندن این کشور پس از ۱۱ سپتامبر است. حکومت عربستان پس از این حادثه خود را در یک پارادوکس می‌دید. از یک سو خود را متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم برای اهداف امنیتی این کشور نشان می‌داد و از سوی دیگر با رشد احساسات ضد امریکایی در داخل (مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ۶) مواجه بود. از طرف دیگر ایالات متحده درصدد کاهش نقش و جایگاه «عربستان امیر عبدالله» به مثابه خاستگاه اصلی بن لادن‌یسم در معادلات عربی-اسلامی است. آمریکا دریافته است که «عربستان امیر عبدالله» بدون اینکه ضد امریکایی باشد منطقه‌ای نگرتر از عربستان فهد عمل می‌کند. از سوی دیگر به اعتقاد برخی از استراتژیست‌های دولت بوش، نظیر ریچارد پرل، دشمنان آمریکا در جهان در کشورهای به سر می‌برند که آمریکا با دولت‌های آنان روابط دوستانه داشته و دارد (همان: ۶). بدین ترتیب شکاف میان افکار عمومی اعراب و تعدادی از رژیم‌های عربی گسترده‌تر شد.

خاندان سعودی در حال حاضر تحت فشار سه گروهند: ایلات متحده، سلفی‌ها و اصلاح‌طلبان. در عرصه داخلی خاندان سعودی سعی در نزدیکی به اصلاح‌طلبان دارند و در عرصه بین‌المللی نیز سعی در نزدیکی به ایران را دارند. آنچه مسلم است آمریکا و اروپا مایل به تغییراتی در رژیم عربستان و سیاست خارجی آن هستند اما نه آن تغییرات بنیادی که برای کشورهای خلیج فارس به دلیل تأمین انرژی غرب خطر آفرین باشد و یا سلطه مجدد ایران را در خلیج فارس برقرار کند. تطبیق ساختارها و حتی‌الامکان وجهه نظرهای قدیمی با کارکردهای در حال تحول و نوین شونده برای عربستان اتخاذ راهی میانه است اما این کشور بدون اطمینان نظر به تجربه مدرنیزاسیون سیاسی ایران هیچ‌الگویی عملیاتی دیگری پیش رو ندارد (طاهایی، ۱۳۸۲، ۲۲۳).

اقدام آمریکا علیه عراق عاملی برای بروز همه خواسته‌های سرکوب شده در کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی می‌باشد. با استقرار نظام دمکراتیک در عراق خود به خود دیگر کشورهای خاورمیانه به سوی دموکراسی هدایت خواهند شد (به عنوان مثال انتخابات شهرداری‌ها در عربستان سعودی). از طرف دیگر فرآیند دموکراتیزاسیون خاورمیانه نقش مؤثری در حل بحران فلسطین خواهد داشت. با توجه به چنین روندی آینده روابط ایران و عربستان وارد مرحله جدیدی خواهد شد. نتیجه انتخابات عراق که شیعیان توان کسب اکثریت قدرت را در عراق خواهند داشت و اگراد که دارای پیشینه قومی، نژادی و تاریخی با ایرانیان هستند و همراه با شیعیان ۸۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند می‌تواند بر مناسبات ایران و عربستان تأثیر بگذارد و زمینه‌های صلح و امنیت منطقه‌ای و گام نهادن در مسیر توسعه همه جانبه را همراه با آرامش زیستن در کنار یکدیگر فراهم آورد. آنچه مسلم است موقعیت حاشیه‌ای عراق به عنوان قدرتی بالقوه در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و خاورمیانه با سرنگونی صدام حسین به پایان رسیده و عراق با استقرار سازمان‌های دمکراتیک اداری و سیاسی، وارد معادلات ژئوپلیتیک در منطقه خواهد شد. از آنجا که بزرگترین کنش‌ها در روابط ایران و عربستان پس از قرار گرفتن در موقعیت ژئوپلیتیک مشترک، ماهیتی اقتصادی دارند با بازگشت عراق به بازار بین‌المللی نفت، این مسأله در معادلات آینده روابط ایران و عربستان می‌بایست مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر دستیابی به منابع نفتی یکی از اهداف عمده آمریکا است و حضور سنگین نظامی در سایر کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج

فارس بخشی از این طرح جاافتاده برای کنترل ذخایر نفتی قابل بهره‌برداری در خلیج فارس است (یوب، ۱۳۸۲، ۱۳۶). این مسأله موجب کنترل بهای نفت یا طرح دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه خواهد شد. استقرار ایالات متحده در عراق و ایجاد پایگاه‌های نظامی و استخراج نفت عراق قدرت مانور ایالات متحده را در منطقه افزایش خواهد داد و این مسأله می‌تواند با وجود دیدگاه مشترک دو کشور ایران و عربستان و مخالفت با آمریکائیزه کردن خلیج فارس زمینه همکاری بیش از پیش را فراهم آورد. چنانچه ایران و عربستان همگرایی همه جانبه را در منطقه بر اساس روابطی سالم با در نظر گرفتن منافع متقابل ایجاد نمایند توانایی کنترل آتش‌افروزی و همچنین توان تخلیه نیروهای خارجی در منطقه را به دست خواهند آورد.



شکل ۴ روابط ایران و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر

### نتیجه‌گیری

روابط ایران و عربستان در نیم قرن اخیر تحت تأثیر نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای، تفاوت‌های ساختاری، نگرش‌های ایدئولوژیک، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و پاره‌ای از رویدادهایی نظیر ۱۱ سپتامبر و اشغال نظامی عراق، دچار تحول و نوسان بوده است. به طور کلی این روابط در چهار دوره جنگ سرد، پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تا واقعه ۱۱ سپتامبر و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر قابل مطالعه می‌باشد. در هر دوره مناسبات دو کشور منجر به شکل‌گیری الگوی ژئوپلیتیکی خاص در منطقه خلیج فارس گردیده است.

در دوره اول:

در چارچوب نظام ژئوپلیتیک جهانی و عقبه‌های منطقه‌ای آن، عربستان و ایران دچار همگرایی ساختاری بوده و نیروی پیوند دهنده بر نیروی جداکننده غلبه داشته است. در این دوره ایران از منزلت ژئوپلیتیک برتر نسبت به عربستان برخوردار بوده است.

در دوره دوم: روابط دو کشور در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خروج آن از ساختار ژئوپلیتیک غرب و فروپاشی پیمان سنتو و بروز زنجیره‌ای از تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه، روابط ایران و عربستان با توسعه تضادهای، به شدت تیره شد و تا حد قطع روابط توسعه یافت. این دوره را می‌توان دوره تقابل در روابط دو کشور نام نهاد.

در دوره سوم: اشغال کویت توسط عراق، فروپاشی نظام دوقطبی، تحولات مربوط به سیاست خارجی ایران نسبت به عربستان و نیز جنگ عراق با جبهه ائتلاف در ۱۹۹۱، منجر به آغاز همگرایی و کاهش سردی در روابط دو کشور شد و فرایند آشتی‌گرایی شکل گرفت و روابط دو کشور رو به گرمی نهاد.

در دوره چهارم: به دلیل توسعه شکاف در روابط آمریکا با اعراب به طور کلی و با عربستان به طور خاص و پدیدار شدن فرصت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی جدید در عراق و افغانستان و منطقه خلیج فارس برای آمریکا به عنوان جایگزین‌های مناسب در برابر عربستان، گرمی روابط ایران و عربستان از شتاب بیشتری برخوردار شد و مناسبات دو کشور به حالت عادی بازگشت و الگوهای همکاری دو جانبه را شکل داد. نگرش آمریکا و اروپا نسبت القاعده و زادگاه آن یعنی عربستان و نیز توسعه فشارهای محدود آنها به عربستان و همچنین بهبود موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در پی تحولات عراق زمینه بسط روابط و توسعه همگرایی ایران و عربستان را به وجود آورد. این امر به تعدیل نگرش‌های ایدئولوژیک دو کشور نسبت به یکدیگر، کاهش تقابل و رقابت در حوزه‌های ژئوپلیتیکی نظیر جنوب آسیا، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، همکاری‌های درون منطقه‌ای، تعدیل نگرش نسبت به قدرت‌های مداخله‌گر در امور خلیج فارس و رشد زمینه‌های شکل‌گیری مواضع مشترک دو کشور تأثیر مثبت گذاشته است.

همگرایی در روابط ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای بر ژئوپلیتیک خلیج فارس تأثیرات زیر را به همراه داشته است:

۱. توسعه تفاهم در امور منطقه‌ای و تشدید احساس منطقه‌گرایی در کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس که همکاری امنیتی دو کشور جلوه‌ای از آن محسوب می‌شود.

۲. کاهش تنش در روابط ایران و عربستان و انعکاس آن بر رفتار هواداران و طرفداران دو کشور در جهان اسلام به ویژه در مناطق سنتی درگیری، نظیر افغانستان و پاکستان.
۳. کاهش فشار شورای همکاری خلیج فارس بر ایران در زمینه جزایر سه گانه تحت تأثیر موضع گیری عربستان به سود ایران و پیشگیری از بین المللی شدن آن (هرچند این مسأله موقتی به نظر می رسد).
۴. افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی به دلیل همکاری و تشریک مساعی ایران و عربستان به عنوان تولیدکنندگان و صادرکنندگان عمده نفت اوپک در بازارهای جهانی که به نوعی متأثر از بهبود روابط دو کشور می باشد و این امر درآمدهای کشورهای منطقه خلیج فارس را افزایش داده و بر چشم انداز اقتصادی - اجتماعی منطقه تأثیر مثبت خواهد گذاشت.
۵. تعدیل و تلطیف نگرش تاریخی شیعیان منطقه و اهل سنت و علما و دولتمردان سنی عربستان نسبت به همدیگر به دلیل تسهیلات زیارتی فراهم شده در اماکن مقدسه به ویژه قبرستان بقیع برای شیعیان که متأثر از بهبود روابط دو کشور می باشد. این امر به توسعه بستر اجتماعی همگرایی منطقه ای در قلمرو پیروان مذاهب سنی و شیعه منطقه خلیج فارس و حتی جهان کمک می نماید.
۶. توسعه نقش ایران در عراق پس از فروپاشی رژیم صدام حسین به دلیل کاهش چالش هایی که از سوی دولت عربستان در موضع خصومت نسبت به ایران می توانست ایجاد نماید. هرچند مسأله عراق می تواند به عنوان منبع تنش در روابط ایران و عربستان ظاهر شود.
۷. گسترش مواضع مشترک علیه حضور بیگانگان و دول مداخله گر در امور منطقه خلیج فارس به ویژه ایالات متحده آمریکا که متحد استراتژیک و سنتی عربستان محسوب می شود.
۸. برکنار بودن ایران از عوارض اقدامات القاعده و به نوعی پیشگیری از برخورد عملیات آن در ایران که تا حدی متأثر از توسعه روابط حسنه بین دو دولت ایران و عربستان تلقی می شود.

### منابع و مأخذ

۱. آشناس، ع (۱۳۷۸)؛ امنیت خلیج فارس در قرن ۲۱، ترجمان سیاسی، شماره ۳۳.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)؛ واگرایی و همگرایی در روابط ایران و عربستان، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تابستان، شماره ۲.
۳. اسدی، بیژن (۱۳۸۱)؛ خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت.
۴. اسدی، بیژن (۱۳۷۹)؛ ایران و امنیت خلیج فارس: سیاست تنش زدایی، گفتگوی تمدن ها و ... فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.



۵. امامی، محمدعلی (۱۳۸۰)؛ عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. امامی، محمدعلی (۱۳۸۳)؛ عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. ایوب، محمد، ترجمه: ناصر بلیغ (۱۳۸۲)؛ جنگ علیه عراق: پیامدهای هنجاری و راهبردی، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳.
۸. امیراحمدی، هوشنگ، ترجمه: علیرضا طیب (۱۳۷۸)؛ اقتصاد سیاسی و نفت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸-۷۷.
۹. امیری، عباس (۱۳۵۵)؛ خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌الملل.
۱۰. برزگر، کیهان (۱۳۸۲)؛ تعاملات سیاسی ایران - عربستان پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه راهبرد، شماره ۱.
۱۱. بشیری، عباس (۱۳۸۳)؛ ایالات متحده یکجانبه‌گرایی مغلوب، نشریه جام جم ۳۰ شهریور.
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۲)؛ خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳)؛ افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
۱۴. حسنت، سید فاروق، ترجمه: باقر نصیر (۱۳۷۲)؛ اختلافات ارضی عامل بی‌ثباتی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس.
۱۵. روشندل، جلیل و سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۲)؛ تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۶. رضانی، روح‌الله، ترجمه: علیرضا طیب (۱۳۷۷)؛ طلیعه آشتی اعراب با ایران: به سوی سیاست یکپارچه ایالات متحده در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲.
۱۷. دانلی، توماس، ترجمه: سهراب انعامی علمداری (۱۳۸۳)؛ ده سؤال اساسی برای جهان پس از ۱۱ سپتامبر، نشریه مردم‌سالاری، ۸ آذر.
۱۸. دهشیار، حسین (۱۳۸۲)؛ سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
۱۹. سادات عظیمی، رقیه (۱۳۷۵)؛ عربستان سعودی (مجموعه مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌الملل)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۴)؛ میزگرد شناخت استراتژی آمریکا نسبت به ایران و خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲.
۲۱. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۲)؛ پارادوکس عربستانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.
۲۲. غفوری، علی (۱۳۸۳)؛ استراتژیک‌ترین نقطه دنیا، نشریه ایران، ۱۲ مرداد.
۲۳. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۷)؛ ژئوپلیتیک ایران و تأثیر آن بر تأمین امنیت خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم.
۲۴. مجتهدزاده، پیروز، ترجمه: سیمین مجتهدزاده (۱۳۷۸)؛ امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۵-۱۴۶.
۲۵. مجتهدزاده، پیروز، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری (۱۳۸۲)؛ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
۲۷. بصیری مشکینی، قدیر (۱۳۷۹)؛ مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲.
۲۸. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳)؛ استراتژی آمریکا، به نقل از نشریه آفرینش ۵ آذر.
۲۹. هاگت، پیتر، ترجمه: دکتر شاپور گودرزی‌نژاد (۱۳۷۵)؛ جغرافیا ترکیبی نو، جلد ۲، تهران: سمت.